فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۲، زمستان ۱۴۰۴، صفحات ۳۴۲-۳۱۷

مطالعه سیاست‌های شهری دولت در پدیده حاشیه‌نشینی (مورد مطالعه: کلان شهر اهواز)

دکتر آتوسا مدیری[۱]، دکتر مهدی نطاق‌پور نوری[۲]، رامی علاسوند مقدم[۳]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۶

چکیده:

حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از معضلات اصلی در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها به حساب می‌آید که مولود گسترش شتابان شهرنشینی و شهرگرایی است. یکی از چالش‌ها و مشکلات بزرگ در کلان‌شهرهای کشورهای در حال توسعه، موضوع حاشیه‌نشینی و مسائل مربوط به آن می‌باشد که خود می‌تواند متأثر از سیاست‌های برگرفته از سیاست‌های شهری دولت باشد که از نقش‌آفرینی نیروهای متعدد روابط قدرت و محرک‌های پیشران مختلف در بستر شرایط جغرافیایی خلق می‌شوند. در این راستا، کلان‌شهر اهواز با جمعیتی بیش از ۱,۳۰۲,۵۹۱ نفری که به مانند سایر کلان‌شهرهای کشور دارای محله‌های متعدد حاشیه‌نشین است. از سوی دیگر به واسطه جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این شهر در مقیاس خاص و استان خوزستان در مقیاس کلان درسطح مناسبات منطقه‌ای، نقش و نفوذ عاملان قدرت و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر رقابت می‌تواند گذرگاه شکل‌گیری بسیاری از تحولات در فرآیند توسعه شهر اهواز و چالش‌های مبتنی بر این توسعه از جمله حاشیه‌نشینی باشد. شایان ذکر است نقش دولت در قالب نظام مدیریت توسعه شهری، محرک‌های اجتماعی واقتصادی و عوامل جغرافیایی است که در قالب رویکرد ژئوپلیتیک شهری می‌تواند ریشه‌های شکل‌گیری حاشیه‌نشینی را روشن سازد. چنین ضرورتی در بستر مورد مطالعه با توجه به مسأله پژوهش یعنی حاشیه‌نشینی و مطالعه سیاست‌های شهری دولت در شکل بخشی به آن، پژوهش حاضر را بران داشته است تا به مطالعه این مهم بپردازد.

مفاهیم کلیدی: *حاشیه‌نشینی، شهر اهواز، سیاست‌های شهری دولت*

---

[۱] استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ایران (نویسنده مسئول) ato.modiri@iauctb.ac.ir

[۲] استادیار گروه امنیت دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران mnnoori@yahoo.com

[۳] دانش آموخته دکتری شهرسازی دانشگاه آزاد تهران مرکزی ایران rami.allasvand@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

شهرها از مهم‌ترین چارچوب نظامند زندگی اجتماعی انسان و از شروع خلقت در عرصه فضا محسوب می‌گردد. بر همین اساس جغرافی‌دانان و شهرسازان در بعد فضا بدنبال طرح‌ریزی با اندام، وزن و نقش بوده و از سوی دیگر تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی شهر بدنبال تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی در سطوح محلی، ملی و جهانی می‌باشند. لذا نظام حیات شهری را می‌بایست نظامی آزاد، باز و متشکل از ابعاد کالبدی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بر بستر نهاده‌های محیط طبیعی دانست (*Amanpour & Alizadeh, 2019*). حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از معضلات کلان در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها به حساب می‌آید که مولود گسترش شتابان شهرنشینی و شهرگرایی است. این مقوله علاوه بر چالش‌های کالبدی و زیرساختی، ارمغان آورده چالش‌های اجتماعی، جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی است که در بسیاری از کلان‌شهرها منجر به ایجاد جدایی‌سازی‌های گسترده و قطبی‌سازی اجتماعی در برخورداری از منابع توسعه می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت که حاشیه‌نشینی امروزه یکی از چالش‌های عمیق در شهرها به خصوص کلان‌شهرهای کشورهای در حال توسعه قلمداد شده و طرح‌ریزی و مدیریت این چالش از آرمان‌های راهبردی برای این کلان‌شهرها قلمداد می‌شود. چرا که آن چنان که گفته شد همزمان می‌توان چالش‌ها و مشکلات چند بعدی و پیچیده را از طریق ساماندهی آن در شهرهای بزرگ حل کرد.

در راستای مواجهه با حاشیه‌نشینی و شناخت ریشه‌های شکل‌گیری و تعمیق آن در شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه می‌توان به بی‌عدالتی‌های فضایی، سیاست‌های نشأت گرفته از اقتصاد سیاسی فضا در شهر، رقابت‌پذیری‌های محلی و عوامل جغرافیایی اشاره کرد. موارد یاد شده در راستای درک صحیح از سیاستهای شهری و ارتباط آن با اقتصاد سیاسی کلان می‌تواند مفهوم سیاست‌های شهری دولت را به میان آورد.

علیرغم جذابیت در فرآیند توسعه و رقابت‌پذیری شهرها برای بودن به‌عنوان مکان سرزنده، متنوع، و نوآورانه، مسائل و چالش‌های ناشی از شهرنشینی و شهرگرایی نیز همواره با آنها و ساختار مدیریتی و برنامه‌ریزی در شهرها همراه بوده است. گسیل جمعیت در شهرها از دو منظر رشد طبیعی شهر و همچنین مهاجرت، چالش‌های متعددی را برای توسعه فیزیکی، تامین زیرساخت‌ها و تسهیلات لازم به وجود آورده و این فرآیند در ادامه و در صورت نبود مدیریت یکپارچه و منابع پایدار به فقر و حاشیه‌نشینی گسترده و عمیق تبدیل می‌شود.

در راستای مواجهه با حاشیه‌نشینی و شناخت ریشه‌های شکل‌گیری و تعمیق آن در

شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه می‌توان به بی‌عدالتی‌های فضایی، سیاست‌های نشأت گرفته از اقتصاد سیاسی فضا در شهر، رقابت‌پذیری‌های محلی و عوامل جغرافیایی اشاره کرد. موارد یاد شده در راستای درک صحیح از سیاست‌های شهری و ارتباط آن با اقتصاد سیاسی کلان می‌تواند مفهوم ژئوپولیتیک شهری را به میان آورد (*Pourahmad & et. al; Javan & Abdollahi, 2008*).

ژئوپلیتیک شهری برگرفته از محیطی چندجانبه‌گرا، جهان‌شمول و حکمرانی چند لایه است که می‌تواند بازیگران مختلفی از میان شهروندان و نمایندگان آنها در سازمان‌های غیر دولتی و غیر وابسته بین‌المللی تشکیل دهد. بنابراین می‌توان گفت که ژئوپلیتیک شهری، اصطلاح جدیدی برای تحلیل روند تحولات حاکم بر شهرها و تلاشی برای بازنمایی و تحلیل رویدادهای شهری در قالب روابط بین جغرافیا، قدرت و سیاست است (*Rokem & et. al, 2017*). در این فرآیند، نیروها و محرک‌های متعددی می‌تواند روند توسعه شهری را سمت و سو داده و حتی به مانند دو روی یک سکه در حالتی منفی چالش‌های شهری را با سیاست‌های نسنجیده و شتاب‌زده و با عدم شناخت صحیح از مشکلات و چالش‌ها آن‌ها را تعمیق ببخشند (*Fregonese, 2017*).

روکم و بوانو به‌عنوان تئورسین‌های ژئوپلیتیک شهری اشاره می‌کنند که در این دیدگاه، تحولات نظام برنامه‌ریزی و حکمرانی در شهرها در خدمت قدرت و رژیم‌های شهری و تسهیلات و موقعیت جغرافیایی قرار گرفته و تحولات شهری را تفسیر می‌کند (*Rokem & Boano, 2016*). در حقیقت ژئوپلیتیک شهری سعی در نشان دادن مکانیسم‌ها و لایه‌های پنهان و آشکار قدرت، ذینفعان و نظام برنامه‌ریزی و اقتصاد سیاسی حاکم برای شکل بخشی به تحولات توسعه شهری و حوزه‌های پیرامون است. به عقیده محققان، رویکرد ژئوپلیتیک شهری با نگاه واقع‌بینانه تلاش دارد تا نشان دهد چگونه قدرت و لایه‌های تعامل بین ذینفعان و سرمایه می‌تواند رد قالب تحولات فضایی، تحولات و تغییرات شهری را توجیه و تفسیر کند. در این بین نقش ذینفعان در پیروی از سیاست‌ها و شرایط قدرت و اقتصاد سیاسی فضا بسیار حائز اهمیت است و در چشم‌اندازسازی توسعه شهری و آثار ناشی از آن نقشی بی‌بدیل خواهد داشت. این مسأله به خصوص در شهرهای بزرگ و مناطق کلان‌شهری به جهت جذابیت‌های توسعه و انباشت سرمایه و اطلاعات و جمعیت بسیار مهم است. نقش پیچیده و چند لایه قدرت و بازیگران متعدد به خصوص در کشورهای در حال توسعه که از تعدد ذینفعان بازیگر در توسعه شهری و خلق مسائل آن برخوردار است، نقش ژئوپلیتیک شهری را بیش از پیش در تحلیل مسائل شهری نمایان می‌کند (*Siami & Khalilabadi, 2011*).

یکی از چالش‌ها و مشکلات بزرگ در کلان‌شهرهای کشورهای در حال توسعه، مسأله حاشیه‌نشینی و چالش‌های مربوط به آن می‌باشد که خود می‌تواند متأثر از متغیرها و بنیان‌های کلیدی ژئوپلیتیک شهری باشد که از نقش‌آفرینی نیروهای متعدد روابط قدرت و محرک‌های پیشران مختلف در بستر شرایط جغرافیایی خلق می‌شوند. مسأله‌ای که با توجه به پیچیدیگی و چنددستگی بازیگران و بنیان‌های قدرت چالشی اساسی برای نظام حکمرانی و برنامه‌ریزی شهری قلمداد می‌شود.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

نقدی و زارع (۱۳۹۰)، در مطالعه‌ای با عنوان: الگوی زیست حاشیه، تهدیدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری، این‌گونه ذکر کرده‌اند که افزایش سریع شهرنشینی بدون همراهی رشد و توسعه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان لازمه شهرنشینی پایدار، شهرها را با مشکلات و معضلات بسیاری مواجه کرده است. یکی از این مشکلات حاشیه‌نشینی است. حاشیه‌نشینی از نظر بهداشت محیط، بهداشت روان، سلامت اجتماعی، پایداری شهری و ... دارای پیامدهای مخربی بر توسعه پایدار شهری است. حاشیه‌ها با ویژگی‌هایی همچون کیفیت پایین زندگی، وضعیت نامساعد مسکن، تراکم بالای جمعیت، خدمات نازل شهری و ... حاشیه‌نشینان با خصوصیاتی چون سطح پایین سواد، بیکاری، مشاغل نامطمئن و ... محیط مساعدی برای رشد و ظهور انواع آسیب‌های اجتماعی را مانند اعتیاد، دزدی، ولگردی، فروش و مصرف مواد مخدر، فروش و مصرف مشروبات الکلی، فحشا و ... فراهم می‌کنند که این امر می‌تواند تهدیدی جدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری محسوب شود. این مطالعه به شیوه پیمایشی با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و تجربه زیسته پژوهشگران در حاشیه‌های شهرهای همدان و کرمانشاه به منظور بررسی معضل حاشیه‌نشینی به‌عنوان تهدیدی جدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری است. حجم نمونه شامل ۵۲۳ نفر از حاشیه‌نشینان شهر همدان و ۳۷۴ نفر از حاشیه‌نشینان جعفرآباد کرمانشاه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حدود ۶۳ درصد از پاسخگویان یا اصلاً از وضعیت بهداشتی محله خود راضی نبوده‌اند و یا رضایت اندکی داشته‌اند، خانوارهای مناطق حاشیه‌نشین از نظر کمیت مسکن بطور متوسط دارای دو اتاق بوده‌اند. حدود ۴۳ درصد ازآنها وضعیت مالی و اقتصادی خود را از لحاظ شیوع فقر در محله بد و ضعیف ارزیابی نموده‌اند (*Naghdi & Zare, 2011*).

صیامی و خلیل‌آبادی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان: ژئوپلیتیک شهری: رویکردی نوین

در تحلیل‌های ژئوپلیتیک ایران، این‌گونه بیان کرده‌اند که ژئوپلیتیک شهری، دانشی نوین و رهیافتی جدید از ژئوپلیتیک سنجش‌گرانه نوظهور است، که با مقیاسی متفاوت، رویکرد جستجوگرایانه‌ای به روابط قدرت، رقابت و سیاست میان کنش‌گران فضای شهری دارد و می‌کوشد برآیندهای مثبت (مانند: مشارکت کارآفرینان، فراگیر، دموکراتیک و ...) و منفی (همچون: خشونت، آشوب، جنگ، تروریسم و ...) را در روابط و مناسبات شهری به تصویر بکشد؛ این پژوهش، علاوه بر تبیین مبانی نظریه‌ای دانش ژئوپلیتیک شهری، به‌عنوان رویکردی میان رشته‌ای و جدید در عرصه مطالعات سیاسی ـ شهری جهان، که برای نخستین بار در ادبیات آکادمیک ایران مطرح شده است، شناخت بازنمودهای قدرت و رقابت میان شهرها، تشریح پیامدهای خشونت بار رسمی (جنگ) و غیر رسمی (ترور) علیه شهر در عصر جدید، و زمینه‌یابی کاربرد دانش ژئوپلیتیک شهری در ایران مبتنی بر مناسبات قدرت، رقابت و سیاست، خواهد بود. این پژوهش مبتنی بر شیوه تحلیلی ـ توصیفی است که پس از تشریح این رویکرد جدید نسبت به تحلیل زمینه‌ها و ضرورت‌های به کارگیری آن در نظام مطالعات سیاسی ـ شهری ایران اقدام شده است. با توجه به نقش کلیدی مناطق استراتژیک و حساس اغلب شهرها در ایران، این فضاها می‌توانند در چهارچوب دانشی جدید به نام ژئوپلیتیک شهری، به شکلی کارآمد و از دیدگاه روابط قدرت، رقابت و سیاست، بازنمودهای مخرب (خشونت) یا سازنده (مشارکت سودمند) آن، مورد بررسی قرار گرفته تا از رهگذر آن، مسیرها و افق‌های جدید و کارآمدتری در تحلیل، نظریه‌پردازی و بسط دانش جامعه‌شناسی شهری، جغرافیای شهری، برنامه‌ریزی شهری ودانش ژئوپلیتیک معاصر ایران گشوده شود (*Siami & Khalilabadi, 2011*).

غلامی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان: عوامل اقتصادی و اجتماعی حاشیه‌نشینی در ایران (مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران)، این‌گونه آورده‌اند که در سالیان گذشته، با رشد شتابان شهرنشینی بسیاری از مردم به دلیل نارسایی شیوه‌های تولید در روستاها و شهرهای کوچک، به شهرها و کلان شهرها مهاجرت نموده‌اند. این فرآیند شیوه جدیدی از زندگی شهری را که عموماً با تراکم بیش از حد جمعیت، تعارض فرهنگی، بی‌ثباتی اجتماعی، بیکاری، مشاغل کاذب، خشونت، جرم، آمادگی برای آشوب و ... همراه بود را در حاشیه بسیاری از شهرهای بزرگ فراهم آورد. رشد شتابان مهاجرت سبب شد تا ترکیب جمعیتی شهرها و استان‌های بزرگ حالت طبیعی خود را از دست داده و شهرهای حاشیه‌ای به وجود آیند؛ لذا ما در این پژوهش عوامل مؤثر بر حاشیه ... دارای پیامدهای مخربی بر توسعه پایدار شهری است. حاشیه‌ها با ویژگی‌هایی همچون کیفیت پایین‌نشینی در ایران را با

تأکید بر دلایل شکل‌گیری و گسترش شهرهای حاشیه‌ای در نزدیکی کلان‌شهر تهران، شناسایی و مدل‌سازی نمودیم و ضمن بررسی و توصیف‌های آماری، با استفاده از مدل ریاضی ـ اقتصادسنجی لاجیت ـ پروبیت دریافتیم که مهاجرت، درآمد پایین مهاجران و اندازه خانواده آنها، گرانی غیر متعارف زمین شهری در تهران، و نهایتاً وجود اعضای بیکار در خانواده سبب ظهور و رشد سریع حاشیه‌نشینی شهری در این استان شده است (*Gholami & et. al, 2013*).

ب) تحقیقات خارجی

Bejart (2011)، در پژوهشی با عنوان: مشکل مناطق حاشیه‌نشین: روش‌های تغییر حکومت شهری نئولیبرال در مراکش، این‌گونه تشریح کرده است که این مقاله دو استدلال اصلی را مطرح می‌کند. ابتدا، رابطه بین مراحل مختلف نئولیبرالیسم در مراکش را با روش‌ها و تکنیک‌های خاص حکومت شهری که در تلاش برای اداره مناطق حاشیه‌نشین وجمعیت آن‌ها به کارگرفته شد، برجسته می‌کند. دوره «نئولیبرالیسم عقب‌نشینی» در طول دهه ۱۹۸۰ اصلاحاتی را ایجاد کرد که سعی در افزایش کنترل دولت بر قلمرو شهری برای جبران پیامدهای اجتماعی منفی تعدیل ساختاری داشت. دوره بعدی «نئولیبرالیسم رو به گسترش» مصادف شد با تلاش برای مدیریت و تنظیم جمعیت زاغه‌نشین از طریق روش‌های جدید مداخله دولت. دوم، در حالی که تحولات در دولت نئولیبرال منعکس‌کننده یک روند تدریجی بود، این گذار در مراکش به دلیل نگرانی‌های امنیتی پس از دو لحظه خشونت شهری شتاب گرفت: شورش‌های ۱۹۸۱ و بمب‌گذاری‌های انتحاری ۲۰۰۳ در کازابلانکا. بنابراین، دگرگونی‌های سیاسی اخیر مراکش را نمی‌توان با عبارات ارائه شده توسط روایت اصلی که آزادسازی اقتصادی را به دموکراسی‌سازی مرتبط می‌کند، درک کرد. در عوض، آنها منعکس کننده یک تغییر عمیق به سمت شیوه‌های ذاتاً اقتدارگرایانه حکومت نئولیبرال هستند که به وضوح در مقیاس شهری آشکار می‌شوند.

Dupont & et. al (2016)، در کتابی تحت عنوان «سیاست‌های حاشیه‌نشینی در جهان جنوب» این‌گونه به‌طور خلاصه آورده‌اند که دیدن سیاست شهری از دیدگاه کسانی که در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند، بعد مهمی برای مطالعه شهرنشینی در جنوب جهانی ارائه می‌دهد. بسیاری از مردمی که در شرایط نامرغوب زندگی می‌کنند، حقوق خود را به‌عنوان شهروندان شهری به رسمیت نمی‌شناسند و می‌دانند که نمی‌توانند به کانال‌های رسمی دموکراتیک یا ساختارهای حکومتی تکیه کنند. از طریق مطالعات موردی عمیق و

تحقیقات تطبیقی، سیاست زاغه‌ها در کشورهای جهان جنوب بحث‌های مفهومی در مورد پویایی سیاسی شهری را با مطالب تجربی از تحقیقات انجام شده در ریودوژانیرو، دهلی، چنای، کیپ تاون، دوربان و لیما ادغام می‌کند. فصل‌ها با ادبیات مربوطه سر و کار دارند و اطلاعات دست اولی در مورد حکومت شهری و شهرهای جنوب، سیاست مسکن برای فقرای شهری، سیاست دانش و بسیج اجتماعی ارائه می‌کنند.

Fregonese (2017)، در پژوهشی با عنوان « فضاهای تأثیرگذار، ژئوپلیتیک شهری و تنش‌زدایی در بیروت» این‌گونه تشریح کرده‌اند که این مقاله به ادبیات ژئوپلیتیک شهری و فضاهای تأثیرگذار می‌پیوندد تا شدت فرآیندی را که در طول تشدید و کاهش تنش درگیری‌های شهری در بیروت منتشر می‌شود، ردیابی کند. بر اساس دو ماه کار میدانی در سال ۲۰۱۰ در پایتخت لبنان، تصمیمات سیاسی و مداخلات عمدی در محیط ساخته شده شهری قبل و بعد از درگیری‌ها، به انتشار فضاهای تأثیرگذار (کاهش تنش) کمک کرد که به نوبه خود بر واکنش‌های عملی و احساسی ساکنان به خشونت تأثیر بگذارد. این مقاله یک ژئوپلیتیک شهری را پیشنهاد می‌کند که از رویکردهای تکنومحور و بی‌جسم به درگیری شهری دور می‌شود و در عوض تجربیات زیست‌شده تنش‌زدایی شهری را جدی می‌گیرد.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

حاشیه‌نشینی معلول شهرنشینی گسترده و شتابان و جذابیت گسترده شهرها به خصوص شهرهای بزرگ نسبت به شهرها و روستای‌های اطراف است که در فرآیند زمان حوزه نفوذ این شهرها با انقباض مکانی و در نهایت مهاجرت‌های گسترده رو به رو می‌شوند. حاشیه‌نشینان کسانی هستند که با ساکنین بافت اصلی و متن یک شهر زندگی می‌کنند ولی در سکونت‌گاه‌های غیر متعارف اسکان دارند. گروه‌های مزبور بر اثر نیروی دافعه خاستگاه چون فقر و بیکاری و کمتر عوامل جاذب شهری از زادگاه خود رانده شده و به شهرها روی آورده‌اند و از آنجا که اکثریت مهارت لازم جهت جذب در بازار کار شهر را ندارند.

مطابق با تعریف ستاد ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیر رسمی بافت‌های حاشیه‌نشین، بافت‌هایی هستند که عمدتاً مهاجرین روستایی و تهیدستان شهری را در خود جای داده‌اند و بدون مجوز و خارج از برنامه‌ریزی رسمی و قانونی توسعه شهری (طرح‌های جامع و تفصیلی) در درون یا خارج از محدوده قانونی شهرها بوجود آمده‌اند، این بافت‌ها فاقد سند مالکیت هستند و از نظر ویژگی‌های کالبدی و برخورداری از خدمات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و زیرساخت‌های شهری شدیداً دچار کمبود هستند.



شکل ۱: بافت‌های حاشیه‌نشین ـ پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی

Figure 1: *Marginalized Areas - Ministry of Roads and Urban Development News Website*

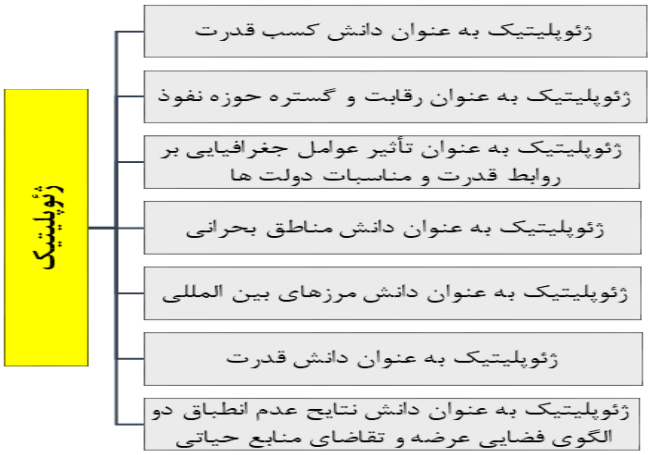
بر اساس اعلامیه نشست تخصصی نایروبی (۲۰۰۲)، حاشیه‌نشینی یک مفهوم ذهنی بوده و مصادیق آن از شهری به شهر دیگر و از کشوری تا کشور دیگر متفاوت بوده و در ساده‌ترین تعریف یک زیست‌گاه انسانی پر جمعیت است که مساکن استاندارد نبوده و محلات، کثیف و آلوده می‌باشند. دو ویژگی اول فیزیکی و فضایی و آخری ویژگی رفتاری ـ اجتماعی می‌باشد. مسکن در این مناطق از متزلزل تا بسیار مستحکم و مدرن متفاوت می‌باشد.

هریس در دانشنامه جغرافیای انسانی مناطق حاشیه‌نشین را این‌گونه تعریف می‌کند مناطق حاشیه‌نشین یک منطقه مسکونی نامرغوب است که خدمات ضعیفی دارد و یا شلوغ است و بنابراین ناسالم، ناامن و از نظر اجتماعی نامطلوب است. این اصطلاح معمولاً برای مناطق معمولاً شهری اختصاص دارد. محله‌های فقیرنشین، مانند فقرا که در آنها زندگی می‌کنند، همیشه وجود داشته‌اند، اما با ظهور شهر صنعتی گسترده‌تر شدند. افزایش درآمدها و مقررات سخت‌گیرانه‌تر ساختمانی و بهداشتی به حذف آن‌ها در جهان توسعه‌یافته کمک کرده است، جایی که مشکلات اصلی این مناطق مسکونی در وهله اول و درحال حاضر مشکلات اقتصادی و بی‌خانمانی است. محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای در جهان در حال توسعه همه‌جا موجود و دیده می‌شوند. این اصطلاح معمولاً اغلب به‌طور نامناسب و برای توجیه مداخله عمومی در امور محله‌ها، از طریق برنامه‌هایی مانند پاکسازی محله‌های فقیرنشین به‌کار می‌رود، و این اصطلاح اغلب توسط ساکنان محلی مورد نارضایتی و مقاومت قرار گرفته است. از دهه ۱۹۷۰ مداخله ترجیحی ارتقاء محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌نشین به‌طور برنامه ریزانه در شهرهای بزرگ پی گرفته شده است (*Harris, 2009*).

عبارت ژئوپلیتیک، به‌عنوان واژه‌ای پیچیده و پر ابهام، برای اولین بار توسط دانشمند

سوئدی رادلف کیلن در سال ۱۸۹۹ و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد. این مفهوم تحولات گسترده‌ای را از سرگذرانده و از منظر ژئوپلیتیک انتقادی نوعی رابطه بین دانش و قدرت قلمداد شده است. این در حالی است که در رهیافت هرمنوتیکی جدید ژئوپلیتیک بر مبنای چارچوبی در راستای تحلیل رابطه قدرت و سیاست و همچنین قدرت و خشونت نیز تفسیر شده است. سائول کوهن در کتاب خود تحت عنوان جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم شده ژئوپلیتیک را مطالعه روابطی تعریف می‌کند که میان سیاست بین‌المللی قدرت‌ها و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود. منظور از این مشخصات جغرافیایی آنهایی هستند که به تولید قدرت منتهی می‌شوند (*Janparvar & Ghorbani Sepehr, 2021*).

درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک و متغیرهای ژئوپلیتیکی دیدگاه‌های متعددی بیان شده است که گزیده‌ای از آن‌ها در شکل ۲ تشریح شده است.



شکل ۲: دیدگاه‌های متفاوت به ژئوپلیتیک

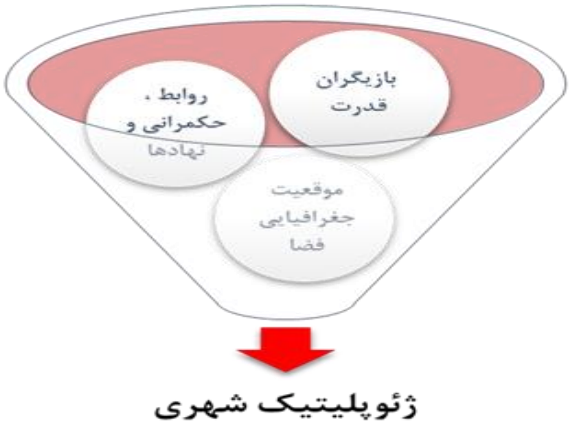
Figure 2: Different Perspectives on Geopolitics

(*Hafeznia, 2011*)

ژئوپلیتیک شهری به دنبال این است که شهر و مناطق آن چگونه به سامان‌یابی روابط قدرت تن داده و بازتاب این روابط چگونه بر توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر مؤثر است و برای واکاوی نقش قدرت سیاسی در برابر شهر و ساکنانش از دیدگاه دانش اجتماعی تلاش می‌کند (*Janparvar & Ghorbani Sepehr, 2021*).

بسیاری از محققان، مفهوم ژئوپلیتیک را در راستای اجرای سیاست‌ها و استراتژی های اقتصاد سیاسی یا حکمرانی حاکم در تعیین کیفیت و بهره برداری از فرایند توسعه و مناسبات سرزمینی و مکانی تفسیر می‌کنند (*Bialasiewicz, 2016*). برخی نیز پا را فراتر گذاشته و نقش سرزمینی و موقعیت مکانی پهنه‌های فضایی مانند شهرها را مؤثر در تعیین سیاست‌ها و نقش و جایگاه آنها در سطح ملی و بین‌المللی تفسیر می‌کنند. جایی که در راستای استفاده صحیح از آن می‌تواند به تولید قدرت و نفوذ برای شهرها و در شهرها منجر شود (*Rokem & et. al, 2017*).

به تعبیر دیوید هاروی، شهرها به‌عنوان واحدهای ژئوپلیتیک، بازتاب‌کننده خطوط اصلی قدرت و نفوذ اقتصادی هستند. شهرها و به‌خصوص کلان‌شهرها کانون تمرکز جمعیت و فعالیت هستند، باعث شکل‌گیری فرصت‌های گسترده‌ای برای چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی و اعمال قدرت برای اعطای نفوذ و جایگاه و مزایای خود هستند (*Janparvar & Ghorbani Sepehr, 2021*)؛ بنابراین، هاوری شهرها و به‌خصوص کلان‌شهرها را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به‌عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. از این‌رو، وی رقابت میان مناطق شهری را مبارزه ژئوپلیتیکی قلمداد کرده است (*Motaghi & et.al, 2020*). در شکل ۳، واژگان کلیدی شکل‌دهنده به مفهوم ژئوپلیتیک شهری آمده است.



شکل ۳: واژگان کلیدی شکل‌دهنده به مفهوم ژئوپلیتیک شهری

Figure 3: Key Words Shaping the Concept of Urban Geopolitics

فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه اصلی

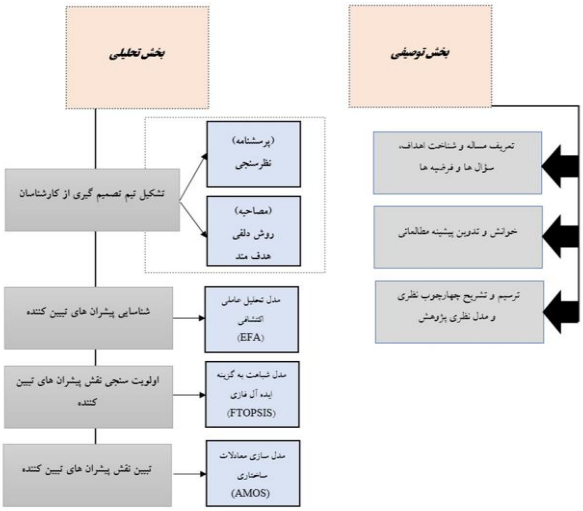
- به نظر می‌رسد عوامل مکانی ـ جغرافیایی، اقتصاد سیاسی رانتیر، تفرق نهادی و محرک های اقتصادی ـ اجتماعی به‌عنوان عوامل تبیین‌کننده نقش ژئوپلیتیک شهری در گسترش حاشیه‌نشینی شهری در کلان‌شهر اهواز عمل می‌کنند.

- فرضیه فرعی

- به نظر می‌رسد عامل اقتصاد سیاسی رانتیر اهمیت اساسی در تبیین نقش ژئوپلیتیک شهری در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهری در کلان‌شهر اهواز دارد.
- به نظر می‌رسد تأثیر ژئوپلیتیک شهری در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهری در کلان‌شهر اهواز مثبت و معنادار است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت، پژوهشی « کاربردی ـ توسعه‌ای» می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات و داده‌های توصیفی، از مطالعات اسنادی به‌صورت مطالعات کتابخانه‌ای (کتب، مقالات و اسناد علمی دیگر) و برای گردآوری داده‌های تحلیلی از روش پیمایشی به روش ابزار مصاحبه و پرسشنامه استفاده شده است. در این راستا مهم‌ترین بخش از قسمت توصیفی پژوهش مربوط به مطالعه و تدوین مسأله، ادبیات نظری و پیشینه پژوهش بود. برای گردآوری داده‌های تحلیلی از روش پیمایشی به‌صورت روش دلفی هدفمند و نظرسنجی از کارشناسان و متخصصان مرتبط با موضوع برای شناخت پیشران‌های تبیین‌کننده نقش سیاست شهری دولت در پدیده حاشیه‌نشینی شهری در کلان‌شهر اهواز بود که در دو مرحله مصاحبه و نظرسنجی بر اساس پرسشنامه بود. در شکل ۴ مدل مفهومی فرآیند روش پژوهش بر حسب روش تحقیق بیان شده است.



شکل ۴: مدل مفهومی فرآیند روش پژوهش

Figure 4: *Conceptual Model of the Research Method Process*

تعریف مفاهیم

در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن ارایه تعاریف و مفاهیم مرتبط با متغیرهای فلان پژوهش، که در آن به ارائه نظریه‌ها، رویکردها و نقطه نظرهایی می‌پردازند که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به‌عنوان پشتیبان و راهبر نظری با توجه به موضوع آن مطرح می‌شوند. در مجموع، لذا تلاش شده است تا ادبیات و دیدگاه‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی و ژئوپلیتیک شهری به‌عنوان متغیرهای کلان پژوهش پرداخته شود.

حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی معلول شهرنشینی گسترده و شتابان و جذابیت گسترده شهرها به خصوص شهرهای بزرگ نسیت به شهرها و روستاهای اطراف است که در فرآیند زمان حوزه نفوذ این شهرها با انقباض مکانی و در نهایت مهاجرت های گسترده رو به رو می‌شوند (*Jamali & et. al, 2010*). در این بین، حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در سکونت‌گاه‌های غیر متعارف با ساکنین بافت اصلی و شهر زندگی می‌کنند. گروه‌های مذکور بر اثر نیروی دافعه خاستگاه چون فقر و بیکاری و کمتر عوامل جاذب شهری از زادگاه خود رانده شده و به شهرها روی آورده‌اند و از آنجا که اکثریت این گروه‌ها بی‌سواد بوده و مهارت لازم جهت جذب در بازار کار

شهر را ندارند (*Ebrahimi & et. al, 2009*).

مطابق با تعریف ستاد ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیر رسمی بافت‌های حاشیه‌نشین، بافت‌هایی هستند که عمدتاً مهاجرین روستایی و تهیدستان شهری را در خود جای داده‌اند و بدون مجوز و خارج از برنامه‌ریزی رسمی و قانونی توسعه شهری (طرح‌های جامع و تفصیلی) در درون یا خارج از محدوده قانونی شهرها بوجود آمده‌اند، این بافت‌ها فاقد سند مالکیت هستند و از نظر ویژگی‌های کالبدی و برخورداری از خدمات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی و زیرساخت‌های شهری شدیداً دچار کمبود هستند.

بر اساس اعلامیه نشست تخصصی نایروبی (۲۰۰۲)، حاشیه‌نشینی یک مفهوم ذهنی بوده و مصادیق آن از شهری به شهر دیگر و از کشوری تا کشور دیگر متفاوت بوده و در ساده‌ترین تعریف یک زیست‌گاه انسانی پر جمعیت[۱] است که مساکن استاندارد نبوده[۲] و محلات، کثیف و آلوده[۳] می‌باشند. دو ویژگی اول فیزیکی و فضایی و آخری ویژگی رفتاری ـ اجتماعی می‌باشد. مسکن در این مناطق از متزلزل تا بسیار مستحکم و مدرن متفاوت می‌باشد[۴].

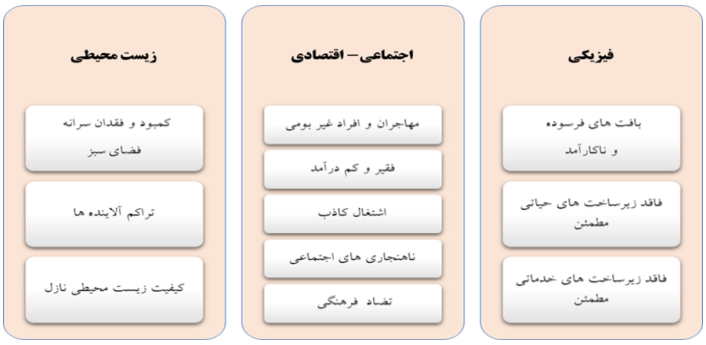
هریس در دانشنامه جغرافیای انسانی مناطق حاشیه‌نشین را این‌گونه تعریف می‌کند مناطق حاشیه‌نشین یک منطقه مسکونی نامرغوب است که خدمات ضعیفی دارد و یا شلوغ است و بنابراین ناسالم، ناامن و از نظر اجتماعی نامطلوب است. این اصطلاح معمولاً برای مناطق معمولاً شهری اختصاص دارد. محله‌های فقیرنشین، مانند فقرا که در آنها زندگی می‌کنند، همیشه وجود داشته‌اند، اما با ظهور شهر صنعتی گسترده‌تر شدند. افزایش درآمدها و مقررات سخت‌گیرانه‌تر ساختمانی و بهداشتی به حذف آن‌ها در جهان توسعه‌یافته کمک کرده است، جایی که مشکلات اصلی این مناطق مسکن در وهله اول و در حال حاضر مشکلات اقتصادی و بی‌خانمانی است. محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای در جهان درحال توسعه همه جا دیده می‌شوند. این اصطلاح معمولاً اغلب به‌طور نامناسب و برای توجیه مداخله عمومی در امور محله‌ها، از طریق برنامه‌هایی مانند پاکسازی محله‌های فقیرنشین به کار می‌رود، و این اصطلاح اغلب توسط ساکنان محلی مورد نارضایتی و مقاومت قرار گرفته است. از دهه ۱۹۷۰ مداخله ترجیحی ارتقاء محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌نشین به‌طور برنامه‌ریزانه در شهرهای بزرگ پی گرفته شده است (*Harris, 2009*).

---

[1] high density
[2] low standard
[3] squalor
[۴] نگاه کنید به: *https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/11/20/1322341/*

اولوتاه در تعریف و تشریح دیدگری از مناطق حاشیه‌نشین این‌گونه تشریح می‌کند که محله فقیرنشین منطقه‌ای است که با ساختمان‌های ضعیف در وضعیت فیزیکی فرسوده، محیط تخریب شده در شرایط غیر بهداشتی و نبود امکانات اولیه و ضروری مانند برق، آب آشامیدنی، سیستم زهکشی، مدارس، امکانات بهداشتی و تفریحی مشخص می‌شود. محله‌های فقیرنشین را می‌توان به‌عنوان محیط مسکونی نامرغوب توصیف کرد. شرایط زاغه‌نشینی ناشی از اثرات ترکیبی پیری طبیعی ساختمان‌ها، عدم نگهداری و بی‌توجهی، استفاده نادرست از ساختمان‌ها، بهداشت نامناسب در دفع فاضلاب و زباله‌های جامد، توسعه نادرست زمین و زوال فرآینده منظر طبیعی است. اغلب عادات نامناسب زندگی در مناطق حاشیه‌نشین و بی‌توجهی به ساختمان‌ها باعث پیدایش این محلات و زاغه‌ها می‌شود در حالی که وخامت فیزیکی یک منطقه باعث تشویق عادات حاشیه‌نشینان می‌شود. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته شهرنشینی سریع اغلب از توانایی مقامات محلی و دولت‌های ملی برای فراهم کردن سرپناه کافی و امکانات اولیه برای فقرای شهری پیشی می‌گیرد. سطح بالای فقر اکثر خانوارهای شهری، موجودی مسکن موجود را از دسترس اقتصادی آنها خارج می‌کند. بسیاری از خانواده‌ها به ساختن خانه‌های موقت با انواع زباله‌ها در زمین‌های اشغال شده غیر قانونی متوسل می‌شوند. نتیجه توسعه زاغه‌ها و سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای است. محله‌های فقیرنشین بزرگ و جوامع ساکن به‌طور غیر قانونی در زمین‌های دولتی و خصوصی، به‌ویژه در شهرهای بزرگ مانند بمبئی، مکزیکوسیتی، مانیل، لاگوس، ایبادان و پورت هارکورت زندگی می‌کنند.

محیطی که ساختمان‌ها در محله‌های فقیرنشین در آن قرار دارند در بیشتر موارد محقر است. این با توجه به ویژگی‌های مادی ساختمان‌ها از یک‌سو و سازماندهی آنها به‌عنوان واحدهای فضایی از سوی دیگر است. ساختمان‌ها بد نگهداری می‌شوند، فاقد امکانات بهداشتی هستند و نور، هوا و حریم خصوصی به شدت ناکافی است. آنها اغلب ناامن هستند و پناهگاه کافی در برابر تغییرات اقیلمی ایجاد نمی‌کنند. چیدمان ضعیف ساختمان‌ها با جاده‌های نامناسب بین آنها و زهکشی ناکافی و تدارک تخلیه زباله وجود دارد. یک محیط کثیف و در حال پوسیدگی یک خطر برای سلامتی است زیرا چنین محیطی زمینه مناسبی برای انواع بیماری‌ها مانند وبا، اسهال خونی و سل را فراهم می‌کند که مسری هستند. با این حال، شرایط نامناسب مسکن به تنهایی ممکن است مسئول سلامت ضعیف ساکنان زاغه‌نشین نباشد، زیرا می‌تواند به امکانات پزشکی ناکافی، رژیم غذایی نامتعادل و بی‌توجهی عمدی به بهداشت شخصی نسبت داده شود (*Olotuah, 2012*).



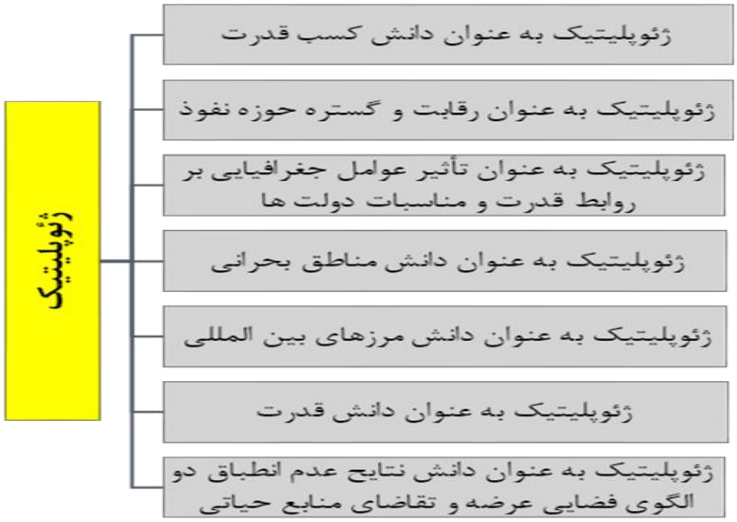
شکل ۵: مشخصه‌های هویتی مناطق حاشیه‌نشین

Figure 5: *Identity Characteristics of Marginalized Areas*

ژئوپلیتیک شهری

اصطلاح ژئوپلیتیک، به‌عنوان واژه‌ای پیچیده و پر ابهام، برای نخستین بار توسط دانشمند سوئدی رادلف کیلن در سال ۱۸۹۹ و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد. این مفهوم تحولات گسترده‌ای را از سر گذرانده و از منظر ژئوپلیتیک انتقادی نوعی رابطه بین دانش و قدرت قلمداد شده است. این در حالی است که در رهیافت هرمنوتیکی جدید ژئوپلیتیک بر مبنای چهارچوبی در راستای تحلیل رابطه قدرت و سیاست و همچنین قدرت و خشونت نیز تفسیر شده است. سائول کوهن در کتاب خود تحت عنوان جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم شده ژئوپلیتیک را مطالعه روابطی تعریف می‌کند که میان سیاست بین‌المللی قدرت‌ها و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود. منظور از این مشخصات جغرافیایی آنهایی هستند که به تولید قدرت منتهی می‌شوند (*Janparvar & Ghorbani Sepehr, 2021*).

درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک و متغیرهای ژئوپلیتیکی دیدگاه‌های متعددی بیان شده است که گزیده‌ای از آن‌ها در شکل ۶ تشریح شده است.



شکل ۶: دیدگاه‌های متفاوت به ژئوپلیتیک

Figure 6: *Different Perspectives on Geopolitics*
(Hafeznia, 2011)

آن‌چنان که در شکل ۶ ملاحضه می‌شود ژئوپلیتیک در برگیرنده بنیان‌ها و عوامل آن که منجر به شکل‌گیری مفهومی آن در عرصه تأثیرگذاری بر فضای حیاتی می‌باشد از نقش ژئوپلیتیک در کسب قدرت تا تبیین و مدیریت تأثیر منابع بر سازمان‌یابی فضا و الگوهای توزیع فضایی منابع. در این بین نقش ژئوپلیتیک در مفهوم‌سازی قدرت بیشتر نمایان است. از یک طرف ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش کسب قدرت به شمار رفته است یعنی هم بازیگران و ذینعفان و هم دارایی‌ها و فضاهای خاصی در قالب تحلیلی ژئوپلیتیک در راستای کسب قدرت برای منافع سرزمینی حرکت می‌کنند و از طرف دیگر ژئوپلیتیک خود قدرت به حساب آمده و تحلیل روابط و شکل‌گیری قدرت را در سایه وجودی خود تبیین می کند. یعنی قدرت خود جزوی از دارایی‌های ژئوپلیتیکی به حساب می‌آید (*Hafeznia, 2011*).

تمامی تفاسیر ارایه شده از کلید واژه‌های تبیین‌کننده مفهوم ژئوپلیتیک، به خودی خود در مکان‌ها و بسترهایی اتفاق می‌افتد که شاهد سیر تحول و توسعه گسترده‌ای بوده و منازعات قدرت و سیاست در آن بیشتر نمود دارد. این مکان‌ها و بسترهای جغرافیایی همانا شهرها هستند (*Fregonese, 2020*).

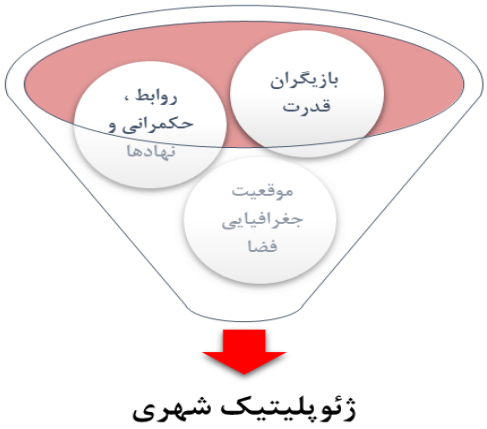
شهرها به منزله پدیده‌ای جغرافیایی نقش زیادی در بازی قدرت میان سازمان‌ها و

نهادهای مرتبط با اداره سرزمین ایفا می‌کنند. آن‌ها مبدأ نوآوری، تحول و توسعه بوده و لازمه اراده حکمرانی و اعمال قدرت در این بسترهای فضایی و جغرافیایی هستند. پس موقعیت و فرآیندها و تحولات فضای جغرافیای شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منجر به اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده است؛ به همین دلیل گردانندگان حکومت و دولت در سطح ملی و محلی ناگزیر از لحاظ‌کردن شهر و تحولات آن در اداره قلمرو خود هستند (*Ahmadipour & Mirzaeitabar, 20188*). چنین فرآیندی اهمیت مفهوم ژئوپلیتیک شهری را به رخ می‌کشد. جایی که شهرها به‌عنوان مبدأ و پیشران توسعه و تحول و شکوفایی بوده و می‌توانند بسیاری از تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در سطح ملی و بین‌المللی رهبری کنند (*Robin, 2018*).

ژئوپلیتیک شهری به دنبال این است که شهر و مناطق آن چگونه به سامان‌یابی روابط قدرت تن داده و بازتاب این روابط چگونه بر توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر مؤثر است و برای واکاوی نقش قدرت سیاسی در برابر شهر و ساکنانش از دیدگاه دانش اجتماعی تلاش می‌کند (*Janparvar & Ghorbanisepehr, 2021*).

بسیاری از محققان، مفهوم ژئوپلیتیک را در راستای اجرای سیاست‌ها و استراتژی‌های اقتصاد سیاسی یا حکمرانی حاکم در تعیین کیفیت و بهره برداری از فرآیند توسعه و مناسبات سرزمینی و مکانی تفسیر می کنند (*Bialasiewicz, 2016*). برخی نیز پا را فراتر گذاشته و نقش سرزمینی و موقعیت مکانی پهنه‌های فضایی مانند شهرها را مؤثر در تعیین سیاست‌ها و نقش و جایگاه آنها در سطح ملی و بین‌المللی تفسیر می‌کنند. جایی که در راستای استفاده صحیح از آن می‌تواند به تولید قدرت و نفوذ در شهرها منجر شود (*Rokem & et. al, 2017*).

به تعبیر دیوید هاروی، شهرها به‌عنوان واحدهای ژئوپلیتیک، بازتاب‌کننده خطوط اصلی قدرت و نفوذ اقتصادی هستند. شهرها و به خصوص کلان‌شهرها کانون تمرکز جمعیت و فعالیت هستند، باعث شکل‌گیری فرصت‌های گسترده‌ای برای چانه‌زنی‌های سیاسی و اقتصادی و اعمال قدرت برای اعطای نفوذ و جایگاه و مزایای خود هستند(*Janparvar & Ghorbanisepehr, 2021*)؛ بنابراین، هاوری شهرها و به خصوص کلان‌شهرها را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به‌عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. از این‌رو، وی رقابت میان مناطق شهری را مبارزه ژئوپلیتیکی قلمداد کرده است (*Motaghi & et. al, 2020*).



شکل ۷: واژگان کلیدی شکل‌دهنده به مفهوم ژئوپلیتیک شهری

Figure 7: *Key Words Shaping the Concept of Urban Geopolitics*
(Motaghi & et. al, 2020; Roken & et. al, 2018)

دیدگاه‌های مرتبط با علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی

بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر سازمان ملل (هبیتات) در سال ۱۹۹۶ یک پنجم جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بودند که دامنه گسترده‌های از بی‌سرپناهان، خیابان خواب‌ها و آلونک‌نشین‌ها را در بر می‌گرفت. این آمار بعد از ادامه دو دهه دیگر رشد سریع شهرنشینی و تمایلات شهرگرایی به حدود ۸۰۰ میلیون تا ۱ میلیارد حاشیه‌نشین رسیده است (*Fox, 2018*). حاشیه‌نشینی شهری، پدیده‌ای جهانی است. از لحاظ تاریخی با شروع انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم، که با فقر روستاها همراه بود، جمعیت‌های روستایی روانه شهرها شدند و چون در شهر نمی‌توانستند مسکنی بیابند در حاشیه‌های شهرهای بزرگ برای خود مسکنی اغلب بسیار نامناسب و با کمترین امکانات می‌ساختند و در آن ساکن می‌شدند. بدین ترتیب بود که کمربندهای فقیری در اطراف شهرها به وجود آمد. برخی از این کمربندها بعدها به شهرهای کارگرنشین تبدیل شد که اثرات آن هنوز در کشورهایی مثل فرانسه و شهر پاریس باقی است. همین فرایند تقریباً با همین دلایل بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل رشد صنعتی شدن و تخریب ساختارهای سنتی تولید و توزیع و زیستگاه‌های سنتی در کشورهای در حال توسعه رخ داده است. این فرایند است که اغلب منجر به تعریف و شکل‌گیری واژه «شهر جهان سومی» شده است: شهری عموماً آلوده، پرجمعیت، با امکانات بسیار کم و آکنده از آسیب‌های اجتماعی و خشونت که باید آن را

میراث مستقیم فرایند استعماری دانست (*Mahabir & et. al, 2016*).

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

جدول ۱: مشخصات توصیفی کارشناسان پژوهش

***Table 1:** Descriptive Characteristics of Research Experts*

طبقه	تشریح	فراوانی
Class	*Explanation*	*Frequency*
گونه‌شناسی	اساتید دانشگاه	(۲۰ = ٪۴۰)
	مدیران سازمان‌ها و نهادهای دولتی	(۶ = ٪۱۲)
	مدیر و کارمند شهرداری	(۲۴ = ٪۴۸)
جنسیت	مرد	(۳۶ = ٪۷۶)
	زن	(۱۲ = ٪۲۴)
سن	۳۰-۳۵	(۵ = ٪۱)
	۳۶-۴۰	(۱۳ = ٪۲۶)
	۴۱-۴۵	(۱۲ = ٪۲۴)
	۴۵-۵۰	(۱۳ = ٪۲۶)
	۵۱ سال و بالاتر	(۷ = ٪۱۴)
تحصیلات	کارشناسی ارشد	(۲۲ = ٪۴۴)
	دکترا	(۲۸ = ٪۵۶)
سابقه شغلی	۵ تا ۱۰ سال	(۱۵ = ٪۳۰)
	۱۱ تا ۱۵ سال	(۲۳ = ٪۴۶)
	۱۶ سال و بیشتر	(۱۲ = ٪۲۴)

نتایج توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که ۴۸ درصد از کارشناسان پژوهش از مدیران و کارشناسان شهرداری‌های هشت‌گانه شهر اهواز بوده‌اند. در این بین ۴۰ درصد نیز از اساتید دانشگاه و ۱۲ درصد از مدیران نهادها و سازمان‌های دولتی بوده‌اند. همچنین نتایج نشان داد که ۷۶ درصد از کارشناسان مرد و ۲۴ درصد زن بوده‌اند. در بخش وضعیت سنی، بیشترین بازه مربوط به سن ۳۶ تا ۴۰ سال با ۲۶ درصد از مشارکت‌کنندگان بوده‌اند. همچنین ۵۶ درصد از کارشناسان دارای مدرک دکترا بوده‌اند. بررسی سابقه شغلی تیم تصمیم‌گیری پژوهش نیز نشان می‌دهد که بیشترین بازه برای سابقه شغلی آنها ۱۱ تا ۱۵ سال با ۴۶ درصد بوده است.

ب) یافته‌های استنباطی

جدول ۲: عوامل تبیین‌کننده مطالعه سیاست‌های شهری دولت در پدیده حاشیه‌نشینی مورد مطالعاتی کلان‌شهر اهواز

Table 2: *Explanatory Factors of the Study of Government Urban Policies in the Phenomenon of Marginalization, Case Study of the Metropolis of Ahvaz*

عوامل کلان	S^+	S^-	*Sum*	CC_i	*Rank*
عامل مکانی ـ جغرافیایی	۳۵/۲۶	۴۰/۷۲	۷۶/۰۱	۰/۵۳۵۷	۴
عامل اقتصاد سیاسی رانتیر	۷۹/۱۵	۱۰۸/۷۵	۱۸۷/۹۰	۰/۵۷۸۷	۱
عامل تفرق نهادی	۳۳/۵۴	۴۲/۲۴	۷۵/۷۸	۰/۵۵۷۳	۳
عامل محرک‌های اقتصادی ـ اجتماعی	۲۱/۸۲	۲۷/۹۱	۴۹/۷۳	۰/۵۶۱۲	۲

نتایج نهایی به‌دست آمده برای تحلیل اولویت عوامل اصلی تبیین‌کننده مطالعه سیاست‌های شهری دولت در پدیده حاشیه‌نشینی مورد مطالعاتی کلان‌شهر اهواز نشان می‌دهد که بر اساس وزن‌های فازی نهایی، عامل اقتصاد سیاسی رانتیر نقش مهم و با اهمیتی در قالب ژئوپلیتیک شهری درگسترش و تعمیق حاشیه‌نشینی در کلان‌شهر اهواز دارد. این مسأله که در قالب سیستم برنامه‌ریزی، نوع نگاه به فرآیند توسعه و پخشایش امکانات و تسهیلات و ساختار نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی دارد، نقش مهم و به سزایی در گسترش حاشیه‌نشینی در استان خوزستان در سطح کلان و کلان شهر اهواز در وجهه خاص آن دارد. در واقع ساختار اقتصاد سیاسی که متأثر از ساختار رانتیز مبتنی بر درآمدهای نفتی است نقش به سزایی در قطبی‌گرایی و مرکز پیرامون شدن فرآیند توسعه در پهنه‌های شهری و منطقه‌ای در کشور ایران دارد که استان خوزستان و شهر اهواز نمونه بارز آن می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر این منطق استوار است که حاشیه‌نشینی در کلان‌شهر اهواز صرفاً پیامد مهاجرت یا فقر نیست، بلکه برآیند تعامل چند سازوکار فضایی، سیاسی و اقتصادی است:

نخست، موقعیت مکانی ـ جغرافیایی و نقش ژئواکونومیک اهواز و استان خوزستان که جریان جمعیت، سرمایه و فعالیت را برمی‌انگیزد، اما توزیع منافع، زیرساخت‌ها و فرصت‌ها را نامتوازن می‌کند.

دوم، اقتصاد سیاسی رانتیر و وابستگی ساختاری شهر به درآمدهای نفت و زمین که سیاست شهری را بیشتر به سمت پروژه‌های بزرگ، رقابت‌محور و کالبدی سوق می‌دهد تا باز توزیع خدمات، مسکن و فرصت‌های اقتصادی. سوم، تفرق نهادی و چندپارگی مدیریت شهری که باعث عدم انسجام در کنترل توسعه، ساماندهی اسکان غیررسمی و ارائه خدمات می‌شود. چهارم، محرک‌های اقتصادی ـ اجتماعی مانند بیکاری، درآمد پایین، گرانی مسکن و مهاجرت که زمینه‌های شکل‌گیری و تعمیق حاشیه‌نشینی را فراهم می‌کنند. این تفسیر با رویکرد ژئوپلیتیک شهری هم‌خوان است؛ رویکردی که شهر را عرصه کنش بازیگران قدرت، ذی‌نفعان و اقتصاد سیاسی فضا می‌داند و می‌کوشد لایه‌های پنهان و آشکار قدرت در شکل‌بخشی به تحولات شهری را نشان دهد (*Rokem & Boano, 2016; Fregonese, 2017*).

بر این اساس، حاشیه‌نشینی در اهواز نه یک پدیده حاشیه‌ای، بلکه بازتاب سیاست‌های شهری دولت در بستر رقابت‌های فضایی، رانتی و نهادی است.

مقایسه یافته‌ها با پیشینه پژوهش نیز نشان می‌دهد که نتایج این مطالعه با نقدی و زارع (۱۳۹۰)، در زمینه پیامدهای چندبعدی حاشیه‌نشینی بر کیفیت زندگی و سلامت شهری، با غلامی و همکاران (۱۳۹۲)، در زمینه نقش مهاجرت، درآمد پایین، گرانی زمین و بیکاری در گسترش حاشیه‌نشینی، و با بژرت (۲۰۱۱)، در زمینه ارتباط سیاست‌های نئولیبرال و امنیتی شدن با مدیریت مناطق حاشیه‌نشین هم‌سو است. همچنین یافته‌ها با دیدگاه دوپانت و همکاران (۲۰۱۶)، درباره لزوم دیدن سیاست شهری از منظر ساکنان مناطق فقیرنشین و با فرگونس (۲۰۱۷)، درباره اثرگذاری تصمیمات سیاسی و مداخلات فضایی بر تجربه زیسته ساکنان قابل تفسیر است.

تفاوت و نوآوری پژوهش حاضر در آن است که این عوامل را در قالب رویکرد ژئوپلیتیک شهری و با تمرکز بر کلان‌شهر اهواز به صورت ترکیبی تحلیل می‌کند. بر پایه یافته‌های تحلیلی پژوهش فرضیه اصلی پژوهش تأیید می‌شود؛ یعنی عوامل مکانی ـ جغرافیایی، اقتصاد سیاسی رانتیر، تفرق نهادی و محرک‌های اقتصادی ـ اجتماعی، نقش تبیین‌کننده ژئوپلیتیک شهری در گسترش حاشیه‌نشینی اهواز را نشان می‌دهند؛ همچنین فرضیه فرعی نخست درباره اهمیت اساسی اقتصاد سیاسی رانتیر و فرضیه فرعی دوم درباره تأثیر مثبت و معنادار ژئوپلیتیک شهری بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی. این نتایج نشان می‌دهد که سیاست‌های شهری دولت، هنگامی که با رانت‌محوری، تفرق نهادی و غفلت از بازتوزیع فضایی همراه شود، می‌تواند به جای مهار حاشیه‌نشینی، آن را بازتولید و تعمیق کند.

در مجموع، نتیجه کلی پژوهش آن است که حاشیه‌نشینی در کلان‌شهر اهواز محصول تقابل و تعامل چهار دسته عامل است: موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک شهر، اقتصاد سیاسی رانتیر، تفرق نهادی در مدیریت شهری، و محرک‌های اقتصادی ـ اجتماعی. بنابراین، درمان حاشیه‌نشینی صرفاً با اقدامات کالبدی، امنیتی یا پروژه‌های پراکنده ممکن نیست؛ بلکه نیازمند حکمروایی یکپارچه شهری، سیاست زمین و مسکن بازتوزیعی، توانمندسازی در جای سکونتگاه‌های غیر رسمی، ارائه خدمات پایه، اشتغال‌زایی و مشارکت واقعی ساکنان است. سیاست شهری دولت در اهواز باید از رویکرد رقابت‌محور و رانت‌محور به رویکرد عدالت‌محور و باز توزیعی تغییر کند تا بتواند ریشه‌های شکل‌گیری حاشیه‌نشینی را هدف بگیرد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با پیمایش ساکنان، مقایسه اهواز با دیگر کلان‌شهرهای رانتی، و بررسی اثر تحریم‌ها و نوسانات نفتی بر سیاست شهری و حاشیه‌نشینی، یافته‌های این مطالعه را تکمیل کنند. محدودیت اصلی پژوهش نیز اتکای بیشتر به نظرسنجی کارشناسان و محدودیت دسترسی به داده‌های رسمی و به روز مناطق حاشیه‌نشین است که باید در تفسیر نتایج لحاظ شود.

پیشنهادات پژوهش

- ✓ توجه به دیپلماسی منطقه‌ای برای جلوگیری و کاهش آثار ناشی از ریزگردها در سطح منطقه‌ای و کلان‌شهر اهواز؛
- ✓ تلاش برای تحقق توزیع عادلانه و متوازن منابع توسعه و تقویت نقش شهرهای میانی و کوچک در توسعه منطقه‌ای برای کاهش مهاجرت و قطبی‌گرایی در توسعه استان و کلان‌شهر اهواز؛
- ✓ تلاش برای توسعه صنایع کارگاهی، تقویت توسعه پایدار در حوزه‌های کشاورزی و صنعت گردشگری برای کاهش اتکا به نفت و منابع نفتی و گذار از اقتصاد رانتیر برای توسعه شبکه‌ای مناطق و شهرها؛
- ✓ توجه به شکل‌گیری مدیریت یکپارچه شهری برای کاهش آثار ناشی از تفرق سیاسی ـ برنامه‌ریزی و تفرق کالبدی و فضایی در کلان‌شهر اهواز؛
- ✓ توجه به پایداری توسعه شهری برای کاهش شکاف بین مناطق برخوردار، کم برخوردار و غیر برخوردار و حاشیه‌ای شهری؛
- ✓ توجه به ساماندهی فرهنگ مبنا و توانمندسازی مشارکتی برای توسعه مکانی ـ فضایی مناطق حاشیه‌ای شهری در اهواز؛

تقویت سرمایه اجتماعی شهری از طریق تلاش برای تحقق حکمرانی خوب شهری و توسعه متوازن فضا در تمامی مناطق کلان‌شهر اهواز.

References:

Ahmadipour, Z. & Mirzaei Tabar, M. (2018). "Urban Geopolitics and Explaining the Concept of Competition", Geography and Environmental Planning, 29(2), 13-34. (Persian).

Amanpour, S. & Alizadeh, H. (2019) Transformational Theories in the Structure of Urban Management and Planning, Tahan Publications, First Edition, Tehran. (Persian).

Bazzi, Kh.; Kiani, A. & Safarzaei, A. (2016). "Investigation of the Causes of Formation and Strategies for Countering Marginalization in Zabol City with Emphasis on Empowerment", Quarterly Journal of Urban Studies, 6(21), 17-28. (Persian).

Bialasiewicz, L. (2016). An urban geopolitics, Urban Europe, 317.

Bogaert, K. (2011). "The problem of slums: Shifting methods of neoliberal urban government in Morocco", Development and Change, 42(3), 709-731.

Daneshpour, Z. (2009). An introduction to planning theories with special emphasis on urban planning, first edition, Shahid Beheshti University Press, Tehran. (Persian).

Haeeis, R. (2009). Slums, International Encyclopedia of Human Geography, Elsevier.

Hafeznia, M. R. (2011). Principles and concepts of geopolitics, first edition, Papli Publications. (Persian).

Janparvar, M. & Ghorbani Sepehr, A. (2021)." Philosophical-conceptual explanation of urban geopolitics", Geography, 19(68), 163-184. (Persian).

Mahabir, R. ; Crooks, A.; Croitoru, A. & Agouris, P. (2016). "The study of slums as social and physical constructs: Challenges and emerging research opportunities", Regional Studies, Regional Science, 3(1), 399-419.

Mottaghi, A. & Jahanian M. (2017). "Assessing the Status of Economic Policies of Space with an Urban Geopolitics Approach", Quarterly Journal of Geography (Regional Planning), 7(2), 163-173. (Persian).

Naghdi, A. & Zare, S. (2011). "The marginal life model, a threat

to sustainable urban development and health", Quarterly Journal of Urban Sociological Studies, 1(1), 125. (Persian).

Nijman, J. (2008). "Against the odds: Slum rehabilitation in neoliberal Mumbai", Cities, 25(2), 73-85.

Piri, I. & Rezaian, M. (2015). "Feasibility Study of Empowerment of Informal Settlements Based on Asset Policies as the Basis for the Development of Local Communities Case Study: Informal Settlements in Tabriz Metropolis", Quarterly Journal of Urban Studies, 3(10), 63-72. (Persian).

Rokem, J. & Boano, C. (Eds.). (2017). Urban geopolitics: Rethinking planning in contested cities. Routledge.

Safarabadi, A.; Moayedfar, S.; Warsi, H. R. & Balaghi, R. (2016). "Approaches to Empowering Urban Marginal Areas Case Study: Informal Settlement of Hassan Abad, Yazd", Quarterly Journal of Geography and Urban-Regional Planning, 6(19), 217-230. (Persian).

Sarafi, M. (2003). "Towards a theory for organizing informal settlements from marginalization to the context of urbanization", Haft Shahr Quarterly, Year 3, No. 8. (Persian).

Shtern, M. & Yacobi, H. (2019). "The urban geopolitics of neighboring: Conflict, encounter and class in Jerusalem's settlement/neighborhood", Urban Geography, 40(4), 467-487.

Siami, Gh. & Khalilabadi, H. (2011). "Urban Geopolitics: A New Approach in Geopolitical Analyses of Iran", Journal of Geography and Regional Development, 9(1), 145. (Persian).

Siami, Gh. & Khalilabadi, H. (2011). "Urban Geopolitics: A New Approach in Geopolitical Analyses of Iran", Geography and Regional Development, 9(1), 1-16. (Persian).

Wekesa, B. W.; Steyn, G. S. & Otieno, F. F. (2011). "A review of physical and socio-economic characteristics and intervention approaches of informal settlements", Habitat international, 35(2), 238-245.

Study of the Government's Urban Policies on the Phenomenon of Marginalization (Case Study: Ahvaz Metropolis)

Atousa Modiri (Ph.D)[1], *Mehdi Nataghpour Nouri (Ph.D)*[2]
Rami Alasvad Moghadam[3]

Doi: 10.22055/qjsd.2026.48291.3002

Abstract:

Marginalization is considered as one of the main problems in big cities and metropolises, which is the result of the rapid expansion of urbanization and urbanism. One of the big challenges and problems in the metropolises of developing countries is the issue of marginalization and its related issues, which can itself be affected by the policies derived from urban geopolitics, which are based on the role of multiple forces of power relations and driving forces. Different are created in the context of geographical conditions. In this regard, the metropolis of Ahvaz has a population of more than 1.302.591 million people, which, like other metropolises in the country, has many slums. On the other hand, due to the geopolitical and geoeconomic position of this city on a specific scale and Khuzestan province on a macro scale at the level of regional relations, the role and influence of power actors and policies based on competition can be the passage for the formation of many developments in the development process of the city. Ahvaz and challenges based on this development including marginalization. It is worth mentioning that the role of the government in the form of urban development management system, social and economic drivers and geographical factors, which can clarify the roots of the formation of marginalization in the form of urban geopolitical approach. Such a necessity in the context of the study, considering the research problem, i.e. marginalization and the role of urban geopolitics in shaping it, has motivated the present research to study this issue.

Key Concepts: *Marginalization, Ahvaz City, Urban Geopolitics*

[1] Assistant Professor, Department of Urban Planning, Central Tehran Azad University, Iran (Corresponding Author), ato.modiri@iauctb.ac.ir
[2] Assistant Professor, Department of Security, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran, mnnoori@yahoo.com
[3] PhD in Urban Planning, Central Tehran Azad University, Iran, rami.allasvand@yahoo.com

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).